



## به استقبال از روز جهانی زن پیشنهاد اعطای لقب "استاد ادب دری" برای خانم صالحه وهاب واصل و پوهندوی خانم شیما غفوری

مجله آئینه افغانستان از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۸۸ متوجه حفظ فرهنگ و الای افغانی در مهاجرت بوده و یک بخش مجلات (در حدود ۲۵ صفحه) را بنام "بخش فرهنگی"، شامل اشعار و مسایل ادبی، مختص نموده بود. در گذشته ها که دوستان محترم من مرحوم پوهاند محمد نسیم نکهت و مرحوم استاد محمد طاهر هاتف حیات داشتند، مشاعره هایی ترتیب میدادیم و در انجام آن به اساس قضاوت داورهای ذیصلاح جوایز و القابی منظور و اعطاء میگردد - درین مدت به اساس پیشنهاد این مجله و منظوری داورهای ذیصلاح دو ملک الشعراء در مهاجرت انتخاب شدند که اولی استاد محمد طاهر هاتف به رحمت حق پیوسته و دومی استاد محمد نسیم اسیر الحمدلله حیات دارند. هکذا برای هفت شاعر و الامقام افغان به اساس قضاوت داوران ذیصلاح لقب "استاد ادب دری" اعطا گردیده است. ایکاش همه آن داوران، خصوصاً دوست گرامی و همکار قدیمی من، پوهاند نسیم نکهت و استاد محمد طاهر هاتف حیات میداشتند، تا در تقدیم این پیشنهاد من تنها نمی ماندم. باز هم جای شکر است که یکده استادان، شاعران و دانشمندان در مهاجرت هنوز الحمدلله حیات دارند تا این پیشنهاد را بدقت مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.

بهر حال، به اساس اعتمادی که دانشمندان، شاعران و ادب پروران به این طالب العلم داشته اند، و به اساس مسؤلیتی که در حفظ و انکشاف فرهنگ افغانی در مهاجرت در خود احساس میکرده ام، و آنرا قسماً در نقد اشعار و تقریظ دیوانهای شعراء در مجله آئینه افغانستان اداء کرده ام، معهداً همیشه مراقب این انکشاف در میدیای افغان نیز بوده ام. خوشبختانه ادب زبان دری در مهاجرت شگوفان شده و ابداعات زیادی از قلم و طبع افغانهای مهاجر در میدیای افغان نشر گردیده است، و باز هم باید خوشبختانه بگویم که سهم زن افغان درین انکشاف بسیار برانزده بوده است. اشعار و مقالات زیادی از قلم و طبع خانم های افغان در میدیای مهاجرین و بیشترین و برانزده ترین آنها در وبسایت وزین افغان - جرمن آنلاين منتشر شده که از آنجمله اشعار دو خانم، محترمه صالحه وهاب واصل و محترمه پوهندوی شیما غفوری از زاویه علوم بدیع و بیان و صنایع ادبی، مورد توجه من قرار گرفته اند.

من این دو خانم را که یکی در هالند و دیگری در جرمنی زندگی میکند، ندیده ام و از نزدیک نمی شناسم، حتی با آنها صحبت نکرده ام، اما اشعار و مقالات شانرا از طریق بخش (آرشیف نویسندگان) وبسایت افغان - جرمن آنلاين بدقت خوانده ام، چونکه هر یک در آنجا آرشیفی دارد - و از آنجائیکه در جمله شاعران افغان که از طریق مجله آئینه افغانستان به دریافت لقب "استاد ادب دری" مفتخر گردیده بودند، خانمها شامل نبوده اند، چونکه آثار کافی از قلم شان هنوز تراوش نکرده بود، بعد از آنکه مخمس خانم صالحه واصل وهاب بر غزلی که از حضرت مولانای بلخ پنداشته شده، منتشر گردید، تصمیم گرفتم نمونه های اشعار این دو شاعره برانزده افغان را به خدمت استادان ادب و دانشمندان افغان جهت ارزیابی تقدیم نمایم. هر یک ازین دو شاعره افغان اشعار زیاد دارد، ولی من از آرشیف آثار شان نمونه های به انتخاب خود برون نویس کرده ام که شما آنها را در صفحات بعدی میخوانید.

در آرشیف آثار خانم صالحه وهاب واصل از سال ۲۰۱۲ به بعد ۹۳ اثر درج شده که بیشتر از یک ثلث آن منظوم میباشد. علاوه بر نمونه های انتخابی من، اشعاری با عناوین ذیل نیز در آرشیف وی و در حافظه "بخش کلتوری" پورتال وجود دارند: (شرم از خدا)، (آزادی مرگ)، (بیا ای هموطن)، (به کی گویم)، (آزادی)، (بربادی وطن)، (سرمه گلو)، (گیاه هرزه)، (آزادی در بند)، (شیر زخمی)، (سناره معصوم)، (افتخار ملت افغان). در اشعار این شاعره افغان از سبک های خراسان و هند، هردو پیروی شده است، اما سبک خراسان درین اشعار اش بیشتر. و در تحت تأثیر ۲۵ سال زندگی در اروپا اشعاری به سبک کلاسیک نیز سروده است. آثار منظوم دیگرش که من تا حال فرصت مطالعه آنها را نیافته ام، به عنوان (مروراید گذشته)، (صفای دل)، (گوهر ناب)، (عالم یقین) و (بیکران عشق) که قبلاً بطور مستقل چاپ شده اند. خانم واصل با داشتن استعداد سرشار نویسندگی، نثر سلیس و جذاب مینویسد، و از جمله شش داستان کوتاهی که نوشته، دوتای آن: (قصاص زن گمنام) و (صغرا) برای قلمش لقب استادی کمائی

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

کرده است. خانم صالحه وهاب واصل در رسامی و نقاشی نیز استعداد سرشار داشته و تابلو های او در نمایشات هنری در چند کشور اروپایی چانس اشتراک یافته است.

در آرشیف خانم صالحه وهاب واصل میخوانیم که پدرشان مرحوم محمد غوث و نیکه شان مرحوم محمد واصل نام داشته و تخلص (واصل) را از نیکه خود و استعداد شاعری را از پدر خود به ارث برده است. صالحه جان در شهر کابل تولد یافته، لیسه زرغونه را تمام کرده، تحصیلات لیسانس و مافوق لیسانس را در رشته تجارت و مارکتینگ تعقیب نموده و هم در کشور هالند تحصیلات مسلکی نرسنگ و کمپیوتر و حسابداری را تکمیل و مدت ۱۷ سال در شفاخانه های مختلف این کشور خدمت نموده است. خانم واصل ابتداء به حیث عضو و همکار با انجمن زنان روشن در هالند شامل شد - در سال ۲۰۰۹ برای سه سال منحیث مدیر مسؤول مجله (بانو) کار کرد، در سال ۲۰۱۰ نخست به حیث مدیر مالی کمیسیون سرتاسری زنان هالند انتخاب گردید و بعد از دو سال از سال ۲۰۱۲ تا حال مسؤلیت ریاست این کمیسیون را عهده دار است. خانم صالحه وهاب واصل یکتا از مبارزین و مدافعین سرسخت حقوق زن بوده، در سال ۲۰۱۰ مؤسسه خیریه ای را با همراهی پسرش به نام (OFoundation) ایجاد کرد که با موفقیت به پیش میرود. اشعار و مقالات زیادی پیرامون احقاق حقوق زن نوشته و در ده سال اخیر در تمام جلسات و کنفرانسهای حقوق زن در اروپا اشتراک نموده است.

در معرفی اشعار خانم صالحه واصل، اول مخمس او را بر غزلی که از حضرت مولانای بلخ پنداشته شده، می نویسم که مورد پسند افغانهای مهاجر قرار گرفته و آنرا با تبصره های خوش بینانه استقبال کرده اند.

ای قوم به حج رفته کجائید کجائید

ای خویش پرستان دمی از خویش برآئید  
تا کی به در کعبه و بتخانه درآئید  
غافل ز خداوند دل خویش چرائید

ای قوم به حج رفته کجائید کجائید  
معشوق همینجاست بیائید بیائید

ای محو جهان عدم و خانه خمار  
ای غافل از حیرتگه آن مالک دوار  
کان دید بصررا به پس مژه تو بیدار

معشوق تو همسایه دیوار به دیوار  
دربادیه سرگشته شما در چه هوائید

درکعبه جان گر به سجودش بنشینید  
وزباغ فنا گرگلی از عشق بچینید  
وندر حرم جان به پناهگاش امینید

گر صورت بی صورت معشوق ببینید  
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمائید

باقافله عمر چه رندانه برفتید  
تکرار به هر در، پی جانانه برفتید  
بیهوده و بیحاصل و دیوانه برفتید

ده بار از آن راه بدان خانه برفتید  
یکبار ازین خانه برین بام برآئید

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

دروصف حرم صد در توصیف بسفتید  
از شوق رسیدن به درش عمری نخفتید  
در پرده مستور نظر رازی نهفتید

آن خانه لطیفست، نشانه‌اش بگفتید  
از خواجه آن خانه نشانی بنمائید

چیست آن خم محراب که برسجده خمیدید  
وز بهر طواف گرد جمال کی دویدید  
جز هاتف جان از کی صدایی شنیدید

یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید  
یک گوهر جان کواگر از بحر خدائید

از پرده غفلت بدر آئید و شوید شاد  
سازید به دل گنج پریخانه ای آباد  
شادی بکنند رنج وصالش بدل ایجاد

با این همه آن رنج شما گنج شما باد  
افسوس که برگنج شما پرده شما نمائید

در مورد ارتباط معانی غزل مولانا و تخمیس فوق من تبصره نمی‌کنم، تخمیس سکتگی و نواقص عروضی ندارد، صنایع ادبی در چند مصراع آن به مشاهده میرسد، و آنطوریکه شاعر خودش هر بیت مولانا را تعبیر نموده، سه مصراع به هر بیت افزوده که از زاویه بدیع و بیان بی عیب است. آنچه را شعر میخوانند رویهمرفته مولود عواطف و احساسات مییابد و ماهیت آن با عقاید و جهان بینی شاعر تعلق میگیرد، اما من آثار کافی این شاعره محترمه را تا حال نخوانده ام تا در ارتباط به جهان بینی اش اظهار نظر بتوانم. اینقدر عرض میکنم که غزل فوق که به مولانا منسوب گردیده، به ذات خود یک غزل انقلابی است و من درین باره روایاتی شنیده ام که ذیلاً به عرض میرسانم:

حدود ۶۵ سال قبل در یک روز عید شش نفر دوستان پدرم، به شمول مرحوم عبدالله خان (افغان نویس) و مرحوم محمد امین خان خوگیانی، طبق معمول به خانه ما تشریف آورده بودند. در ضمن صحبت مرحوم (افغان نویس) مخمسی را خواند که توسط یک شاعر نامعلوم بالای همین غزل مولانا سروده شده بود. وظیفه من در آن صحبت "چایدار باشی" بود، فقط چای و شیرینی باب پیش میکردم و در غیر آن سراپا گوش بودم. حاضرین همه با بیدل و مولانا آشنا بودند. مخمس مذکور دو سه بار خوانده شد، کسی میگفت "این شاعر لامذهب بوده"، کسی میگفت "غزل مولانا خودش کفر است، چونکه با طعنه و کنایه مسلمانان را از رفتن به خانه کعبه منصرف میسازد" - مرحوم مولانا محمد امین خان خوگیانی میگفت در غزلی که بنام مولانا مسمی شده "توجیه کفر وارد است"، اما شاید این غزل از مولانا نباشد و ایرانیها آنرا در دیوان مولانا جابجا کرده باشند - مهمان دیگری میگفت که در ایران ازین مخمس بسیار و بطور مبالغه آمیز استقبال و تخمیس شده و شاید شاعر همین مخمس که خوانده شد، هم ایرانی باشد - وقتی از پدرم سؤال شد، او دیوان مولانا را از طاق بر گرفت و همان غزل را خواند و چیزهایی ازین قبیل گفت: "من که این دیوان را هر روز میخوانم، مانند و شبیه این غزل در مثنوی غزلی نخوانده ام، اما این غزل در مثنوی هست - از یکطرف جهان اسلام مولانا را مفسر قران و مثنوی را ترجمه قران میشناسند، و از جانب دیگر با این غزل مواجه هستیم که کلمات و عبارات آن با عقاید اسلامی در تضاد قرار دارد، اما درک سخن مولانا که در تحت چه نوع شرائط روحی و عرفانی این غزل را سروده بما معلوم نیست - اینقدر میدانیم که عارف دیگری (منصور) نیز "ان الحق" گفته است... پدرم اضافه کرد که روزی از علامه سلجوقی نظر او را درباب همین غزل مولانا پرسیدم و جواب او این بود که "المعنی فی بطن شاعر" این صحبت در حدود دو ساعت دوام کرد و ذهنیت این مجلس که حاضرین آن همه آگاه و معتقد به شریعت اسلامی و وارد در ادب دری و پشتو بودند، ازینقرار بود که این غزل از مولانا نیست و در غیر آن این غزل کفر است. از آنجائیکه یک نسخه این رساله به خدمت مولانا شناس معروف افغان جناب استاد محمد اسحق نگارگر نیز تقدیم میشود، امید است نظریات ایشانرا پیرامون این غزل مولانا نیز بشنویم.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

در جامعه سنتی افغانستان بار دیگر من از استقبال یا تخمیس این غزل نشنیده و ندیده ام. تاجائیکه معلومات دارم، این غزل منسوب به مولانا بار اول در امریکا توسط محترم (ف. بری) تخمیس و بعداً در سال ۲۰۱۳ در وبسایت (روشنایی) نشر گردیده است. بار دوم محترم ملک الشعراء مهاجرین محمد نسیم اسیر این غزل را در سال ۲۰۱۰ میلادی، آنهم به تقریب موسم حج، تخمیس و در وبسایت افغان - جرمن آنلاین منتشر ساخته و یکی دوبار دیگر نیز به تکرار منتشر شده است - بار سوم محترمه خانم صالحه وهاب واصل این مخمس را در اخیر ماه سپتمبر ۲۰۱۴ به مناسبت حلول عید سعید اضحی سروده و در وبسایت افغان - جرمن آنلاین نشر شده است - در مقدمه هر یک از دو مخمس اخیر الذکر، استاد اسیر و خانم وهاب مطالبی نوشته اند که بیانگر مناسبت تخمیس و خوانش شان از غزل مولانا میباشد.

سؤال آخر پیرامون این غزل مولانا برای امت اسلام اینست که در صورتیکه رب العالمین (ج) خودش ادای فریضه حج را در جمله فرایض پنجگانه در قران به مسلمین - بداخل شرایط معین - امر و مقرر فرموده، چطور میتوان به اساس یک غزل یک شاعر (ولو مولانا باشد) رفتن حج را مذموم خواند؟ باوجود این غزل منسوب به مولانا، رفتن حج در ۸۰۰ سال گذشته به تدریج به مراتب بسیار بیشتر شده است. در کتابها آمده که در رفتن حج، اجماع مسلمین و احساس و قدرتی که ازین اجماع تبارز میکند، در آن استحکام و بقای دین مبین اسلام مضمّن است !

شعر دیگری که از طبع سرشار خانم صالحه وهاب واصل در ماه سپتمبر ۲۰۱۴ تراوش نموده "ارج گزاری" نام دارد و به استقبال یک مقاله عالی و مستند کاندید اکادمیسین استاد سیستانی که اخیراً بشکل کتابی طبع گردیده، بجای تقریظ برین کتاب سیستانی، این شعر سروده شده است. این شعر را که به صنعت (مدح) تعلق میگیرد، اینک مرور می کنیم:

- |  |  |
|--|--|
| حقیقت زاید هر دم، خامه پربار سیستانی .....   | شهامت بارد از هر جمله و گفتار سیستانی (۱)  |
| دفاع از واقعیت ها و حق تاریخ این ملت .....   | به صدق و باور و ایمان باشد کار سیستانی (۲) |
| درین دور حساس و سرنوشت ساز وطن بنگر          | زبان بی هراس و همت سرشار سیستانی           |
| به تاریخ معاصر افتخار ما کلام اوست .....     | بنازم جرات و احساس و هم اقرار سیستانی (۳)  |
| غرور میهن و تثبیت استرداد استقلال .....      | بیرون میریزد از هر لمحّه افکار سیستانی     |
| برای روسیاهی های خصم ملت و میهن .....        | فقط کافیسیت یک حرف کم از بسیار سیستانی (۴) |
| بیا (واهب) سر تعظیم خم سازیم به پای او ..... | گل دانش بچینیم یک سر از گلزار سیستانی      |

- (۱) در هر دو مصراع صنعت (توریه یا ایهام) به مشاهده میرسد: (حقیقت زاید)، (شهامت بارد) .  
 (۲) و (۳) : درین دو مصراع صنعت (مراعات النظیر) به مشاهده میرسد.  
 (۴) درین مصراع صنعت (طباق و تضاد) به مشاهده میرسد، زیرا (کم و بسیار) دو معنی متضاد اند.

صنعت (مدح) که آنرا حمد و ستایش نیز گویند، اگر بمنظور تصاحب ثروت و مقام و قدرت بکار رود که تاریخ ادبیات دری مملو ازین مثالها است، در آنصورت یک عمل مذموم پنداشته میشود. اما خانم صالحه وهاب واصل این صنعت را در مورد یک افغان فقیر و مهاجر بکار برده که عمر او با کتاب و تحقیق و دفاع از حقوق و نوامیس ملت افغان سپری گردیده و غزل بالا به استقبال از اثر تازه استاد سیستانی تحت عنوان "دفاع از ارزش های ملی، وظیفه عناصر ملی است!" سروده شده که خیلی بجا و مناسب و به موقع بوده است. ۲۵ افغان مهاجر در امریکا و اروپا، به شمول دانشمندان و اهل خبره، نیز از کتاب استاد سیستانی تقدیر و ستایش نموده اند.

### نمونه های دیگری از اشعار خانم صالحه وهاب واصل

خون بها

وطن ترا ز غم و رنج آفریده خدا ..... ترا ز جمع همه کائنات کشیده خدا  
 ز ابر تو همه خون قطره قطره میبارد. به آسمان تو از خون شفق دمیده خدا... (۱)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

### دیوار پر نم

بس هواها و هوسها دم بدم داریم ما ..... گوهر آدم شدن در ریشه کم داریم ما  
عقده ها برسینه و مهر خموشی روی لب ..... از خس دست کسان این چشم نم داریم ما  
خانه خود سوختیم با دست خود آتش زدیم ..... از برای شادی بیگانه غم داریم ما (۲)

### شکنجه

از شدت شکنجه رسن گریه میکند..... شلاق از نوازش تن گریه میکند  
ما را کجا مجال دهن باز کردن است..... در سینه ام نواز و هن گریه میکند (۳)

### خاک من

کلبه ای کز دست دشمن شد خراب خاک منست..... آنکه از دست جهالت، شد عذاب خاک منست  
آنکه باغ و گلشنش بهتر ز رضوان گفته اند..... ز آتش جانسوز نفرت، شد کباب خاک منست .....

### پرچم شبرنگ

کاش میخواندی ز چشم قصه های جنگ را..... قصه دامان پر از خون فرزند، رنگ را  
کاش میشد در نگاهم بود تصویر ستم..... تا که مردم می شناخت این دیو بی فرهنگ را  
واها! بنویس از سوز زبان و اشک چشم ..... قصه سی سال ظلم پرچم شبرنگ را ... (۴)

### دیار وطن

عمریست کز دیار وطن دور رفته ایم..... بس درد های دل که به همدل نگفته ایم  
چندان فشرده ظلم ستمگر که هر کدام ..... در غنچه سوختیم و نه چون گل شگفته ایم  
تخم نژاد پرستی و تبعیض قوم و دین..... افشاند عدو و ما همه غافل بخفته ایم  
در دام جهل بزده بدست عدو شدیم..... یک دانه هم ز گوهر دانش نه سفته ایم... (۵)

### دفاع از حق زن

هست فریاد دفاع از حق زن در هر زبان..... لیک من هرگز ندیدم این حقیقت را عیان  
تا توانستند بردند نفع سوء از نام زن ..... گه بنام حق، گهی قانون تأمین و امان  
نام زن در انتخابات هر طرف عنوان زر ..... در عمل تصویب قانونی که شد ننگ زمان  
ای ستمگر ای تو خون آشام تاریخ، ای جلاد..... دیگر این زن نیست آن بی دست و پا و بی زبان (۶)

### آتش بربادی

خون سخن به تیغ ستم ظالمانه ریخت..... اشک چمن ز چشم صبا محرمانه ریخت  
خشکیده خنده تا که به لبهای نسترن..... باران غم ز ابر الم دانه دانه ریخت  
انسانیت که جوهر الطاف ایزد است ..... شد ننگ و از نهاد بشر، این زمانه ریخت ... (۷)

### بهار دل

برخیالم چیده بودم لاله های انتظار..... تا که برفرش زمین باشم دمی کاید بهار  
چشم گلشن از خوشی شبنم چکد بر روی گل..... گل کند خمپاره با ناز تبسم، از خمار  
دیده وا کن رمز گلشن را نگر در قلب خاک ..... کز دل هر دانه بیرون میدهد گوهر هزار... (۸)

### انسان

از جمله مخلوق خداوند که اینجاست..... انسان ز همه عاقل و دانسته و داناست  
صد حیف که بر دل ببرد حسرت هستی ..... اما نظرش بسته به خوابی دنیاست  
بیند نه بخود عظمت و آوای خدایی..... زینرو همه در فکر توقع و تمناست  
چون آب شود قالب هر مکر دروغین..... از نارسایی بر باور خود بند تقاضاست ... (۹)

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۴

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

### ای قلم

ای قلم از آتش جانم نویس ..... از تن پر درد و بریانم نویس  
سیل طوفان زایی چشمم را بنوش ..... حسرت چشمان گریانم نویس  
در زیانم قفل خاموشی زدند ..... شو زبانم، هرچه میدانم نویس  
پرده ایمان در سر میکنم ..... پشت پرده کفر عریانم نویس  
زنده جسم روانم کشته اند ..... ای قلم، این قتل پنهانم نویس (۱۰)

### کودک میهن

بنازم چهره معصوم و زردت کودک میهن ..... بمیرم از برای آه سردت کودک میهن  
هزاران چند عمرت رنج دادندت ابرمردان ..... نکردند لحظه ای درمان دردت کودک میهن .....

### مادر یا خالق بعد از خداوند

مادر نمای قدرت دنیای خلقت است ..... مادر بما ز ایزد یکتا فضیلت است  
فردوس را بزیر قدم هاش مانده رب ..... کو را مقام، بعد خدا در عبادت است ... (۱۱)

### توانایی زن

خدا از طاقت من مخزن فولاد می خواهد ..... زهر انگشت من یک تیشه فرهاد می خواهد  
خدا قلب مرا آماج درد و غصه و غم کرد ..... کنون هر حجره ام از آن خدایم داد می خواهد  
لت و ضرب و زدن، سنگسار و توهین کرد تقدیرم ..... چسان با این همه از من روان شاد می خواهد ...؟ (۱۲)

### جنازه سخن

دست ستم بریده سر و گردن ادب ..... معنی بزیر تیغ جهالت به تاب و تب  
هر کلمه در اسارت و هر جمله در قفس ..... مرگ سخن اگر بشنیدی مکن عجب  
ترکیب کلمه های ز معنی تهی به شعر ..... فریاد و اشک اهل قلم را شود سبب  
دانش بدست فضل فروشان بیسواد ..... زخمی به حال مرگ کند زندگی طلب  
امروز قتل و غارت و دزدی و خون و مرگ ..... جای سواد و دانش و علم است منتخب ... (۱۳)

هر روز بگیرم از دل خود خبیرت ..... ای مالک دل، شوم بقربان سرت  
هر روز کنم دعا به دربار خدا ..... گامروز ببینم از قضایک نظرت ... (۱۴)

روزی که تنم با نفس آمیخته اند ..... در رگ رگم از عشق تو خون ریخته اند  
هرجا ز لطافتی بدیدند رنگی ..... زان خصلت نیکوی تو انگیخته اند ... (۱۵)

ترا تصویر میسازد دو چشم بیقرار ما ..... میان سینه پنهان میکند بی اختیار ما  
لذت چون موج دریا میزند صد غوطه در جانم ..... دمی که می نشینی لحظه ای تو در کنار ما  
همی خون میخورم کین عمر من بی تو چسان بگذشت ..... چرا صیدت نگردیدم، نکردی تو شکار ما ... (۱۶)

چشمم خواب و روی تو در پیش دیده ام ..... یارب چه شد که نیمه شب آفتاب دمید ... (۱۷)

خواب دیدم که به جای مه نو آمده ای ..... ای فدای خم ابروی هلال تو شوم ... (۱۸)

من و ماهتاب هر شب تا سحر بیدار میمانیم ..... من از شوق خیالت، او ز خلوتهای ما هر دو ... (۱۹)

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

- این بود آرزوی دلم در تمام عمر..... با چشم نیمه خواب به روی تو بنگرم... (۲۰)
- عشقت مرا پیچیده است، من با دلم در پیچ و تاب... دل با غمت پیچان، اما وصلت خیال باطلی... (۲۱)
- دیگر بخواب می نزنم دیده را بهم..... کین لحظه را به فال نکویی گرفته ام.... (۲۲)
- قدم یار مقامیست که در سجده آن ..... خاک هم پیشقدم تر ز سر ما باشد ..... (۲۳)
- تا دیده دید دیده دلدار دیده بست..... هچه که دیده دیده ز دید دو دیده بود.... (۲۴)
- لب روی لب میان لبانش لب قدح..... لب میگزم ز بازی لب ها به روی لب... (۲۵)
- مخور قسم به سخن در حضور هیچ کسی ..... که خود قسم به دروغت گواه میگردد .....
- در لا بلای گرمی یا د تو گم تنم ..... ای آتش نهان شده در دل بیا برون.... (۲۶)
- و را به گوش نشسته است پنبه غفلت ..... و گرنه ناله قلب مرا سما شنود ... (۲۷)
- با نسبتم به ماهت رویم سیاه کردم..... بخشا به این گدایت، دانم گناه کردم.... (۲۸)
- به هان و نی نکند عاشقان دل با ور..... که هر دو زاده عقل است و عقل دشمن دل... (۲۹)
- این بر همن زاده را روز اول نشناختم ..... من مسلمان دیده بودم در گمان این گبر را... (۳۰)
- دیده پیچاند به چشم خواب های مست را..... من فضای گرم آغوشت کنم تعبیر آن... (۳۱)
- دیوانگی نهایت عشق است گفته اند..... زین حلقه ها هزار به پایم شکسته است... (۳۲)
- دیروز فکر امروز، امروز فکر فردا..... فردا که حال شد، خودم از حال میروم.... (۳۳)

نمونه های فوق هر کدام از یک غزل انتخاب شده، اما این شاعره طبع خیلی روان و اشعار زیاد دیگری هم دارد و مجموع مقالات و اشعار او تنها در سه سال اخیر در فهرست افغان – جرمن آنلاین تحت ۹۳ عنوان درج شده اند. از جمله مقالات قابل ستایش او "قصاص زن گمنام" است که در سال ۲۰۱۳ نشر شده و دقایق قصاص یک زن مظلوم را که از دور در تاریکی شب و از ورای پنجره مشاهده کرده، بسیار دقیق و ماهرانه به قسم یک پارچه جذاب ادبی نوشته است.

(۱) در مصراع اول (رنج و غم) صنعت (مراعات النظیر) است: یعنی جایجا کردن معانی که بهم نسبت داشته باشند: عهد کردم ز کم و بیش جهان غم نکنم... در عروسی و عزا شادی و ماتم نکنم (مرحوم سردار رحیم شیون) در مصراع دوم ترکیب (کشیده خدا) صنعت (توریه و ابهام) است یعنی هرگاه شاعر یک کلمه را بدو معنی استعمال کرده باشد - شاعر (کشیده) را درینجا بمعنی (محرور ساخته) استعمال کرده است. در بیت دوم (ابر، میبارد، قطره قطره، آسمان) و هم (خون، شفق) صنعت (مراعات النظیر) است.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

(۲) در مصراع اول (هوا، هوس)، (دم به دم) – در مصراع سوم (عقده، مهر) و (سینه، لب) صنعت (مراعات النظیر) است.

در مصراع پنجم (سوختیم، آتش زدیم) صنعت (مراعات النظیر) است – در مصراع ششم (شادی، غم) صنعت (طباق و تضاد) است، یعنی استعمال کلمات در معنی متضاد.

(۳) درین دو بیت (شکنجه، شلاق، گریه) صنعت (مراعات النظیر) است، یعنی استعمال معانی مختلف که بهم نسبت داشته باشند.

(۴) در بیت اول و سوم صنعت (حسن تعلیل) بکار رفته (یعنی علت و سبب امری را بیان کردن) - در بیت سوم صنعت (تشبیه) به مشاهده میرسد، زیرا (ستم) به (دیو بی فرهنگ) تشبیه شده است.

(۵) در بیت دوم (فشرده، غنچه، شگفته) صنعت (مراعات النظیر) است – در بیت سوم کلمات (نژاد پرستی، تبعیض قوم، دین) و (تخم، افشاند) صنعت مراعات النظیر است – در بیت چهارم کلمات (دام جهل، برده (غلام)، عدو) معانی متضاد دارند، صنعت (طباق و تضاد) است.

(۶) بیت اول، دوم و سوم صنعت (حسن تعلیل) است – هکذا درین سه بیت صنعت (لف و نشر) به مشاهده میرسد (یعنی در اصطلاح علم بدیع هرگاه کلمات در یک مصراع با کلمات در مصراع دوم از لحاظ معانی انطباق داشته باشند، (لف و نشر) پنداشته شوند). در بیت چهارم (سنگر، خون آشام، جلاد) و (بی دست و پا، بی زبان) صنعت (مراعات النظیر) است.

(۷) باید گفت که بعضاً در یک بیت بیشتر از یک صنعت به مشاهده میرسد. در مصراع اول (خون) و (تیغ) کلمات متضاد است که به صنعت (طباق و تضاد) تعلق میگیرد – هکذا ترکیبات (خون سخن) و (اشک چمن) بمعنی مجازی آنها استعمال شده، زیرا نه سخن خون دارد و نه چمن اشک، این هر دو مورد به صنعت (توریه یا ایهام) تعلق میگیرد، یعنی استعمال کلمات دارای دو معنی، معنی قریب و معنی بعید – در بیت دوم کلمات (خنده، لب)، (ابر، با ران)، (غم، الم) به صنعت (مراعات النظیر) تعلق میگیرند، در حالیکه (خشکیدن خنده از لبهای نسترن) سبب (ریختن باران غم از ابر الم) شده، این طرز افاده به صنعت (مبالغه) تعلق میگیرد، یعنی صفات خوب یا خراب شخصی، چیزی یا صحنه ای را طوری بیان کردن که بعید از عقل و محال جلوه کند.

(۸) در بیت اول صنعت (لف و نشر) دیده میشود، زیرا کلمات در مصراع اول از نظر معانی با کلمات مصراع دوم انطباق دارد: لاله ها در فرش زمین به انتظار بهار – در بیت دوم از (چشم گلشن از خوشی شبنم چکد)، به صنعت (مجاز) تعلق میگیرد، یعنی کلمات نه بمعنی اصلی بلکه به مناسبتی بمعنی غیر وضعی استعمال میگردد، (شبنم چکیدن از چشم گلشن) مثال خوب این مدعاست.

(۹) در بیت اول (انسان مخلوق خدا: عاقل و دانسته و دانا) صنعت (مراعات النظیر) است – در بیت دوم (حسرت هستی) با (خوبایی دنیا) در تضاد قرار دارد و به صنعت (طباق و تضاد) تعلق میگیرد – در بیت سوم (در عدم آوای خدایی از جانب انسان – در فکر توقع و تمنا بودن)

به صنعت (مبالغه) تعلق میگیرد، یعنی مطلب را طوری افاده کردن که بعید از عقل و محال جلوه کند - در بیت چهارم (آب شدن قالب) بمعنی غیر اصلی یعنی بدو معنی بکار رفته، چونکه هرگاه قالب آب شود، محتوای آن از بین میرود، لهذا به صنعت (توریه یا ایهام) تعلق میگیرد. مرحوم سردار رحیم شیون این صفت را در بیت زیر خوب افاده کرده است:

کردند تمام خانه های تو خراب ..... ای خانه خراب تا یکی صبر کنی



(۱۰) درین سه بیت صنعت (تمنا) بنظر میرسد - اما ترکیبات (سیل طوفان زایی چشم بنوش) به صنعت (مبالغه) و (آتش جان) و (قفل خاموشی) که هر کدام بمعنی مجازی آن بکار رفته و شعر را جذاب و رنگین ساخته ، به صنعت (توریه و ایهام) تعلق میگیرد.

(۱۱) درین دو بیت صنعت (التفات) دیده میشود- التفات در لغت به چیزی توجه کردن و در اصطلاح بدیع انتقال متکلم و یا مخاطب و غایب و معکوس آنهم درست باشد- در مصراع اول به حکم مخاطب التفات شده - در مصراع دوم به حکم متکلم التفات شده - در مصراع سوم به حکم مخاطب و در مصراع چهارم به حکم متکلم التفات شده است

(۱۲) درین سه بیت در مجموع صنعت (مبالغه) دیده میشود، یعنی افراط و زیاده روی و توقعات بالاتر از قبول عقل، اما درعین زمان صنایع دیگری نیز به مشاهده میرسد، مثلاً (مراعات النظیر) در مصراع سوم (درد، غصه، غم) و در مصراع پنجم صنعت (جمع) دیده میشود (لت، ضرب، زدن، سنگسار، توهین) که در مجموع معنی (شکنجه) را دارد، صفت (جمع) گفته میشود، یعنی درین مصراع چهار کلمه بیانگر یک معنی است - و اینک در صنعت (جمع) دو مثال تقدیم میشود: نشاط آور، طراوت بخش، و نزهت خیز و روح افزاء.... به صد بستان مینو ناز دارد باغ پغمانش (هاتف)

شاعری تمام صفات اسپ یک پادشاه را دریک بیت آورده است:  
سرین و سم و ساق و سینه و کتف و میان او ..... ستبر و سخت باریک و فراخ و فربه و لاغر

(سرین = ستبر)، (سم = سخت)، (ساق = باریک)، (سینه = فراخ)، (کتف = فربه)، (میان = لاغر) . قابل ذکر است که چون شاعر در مقابل هر یک از برازندگی های این اسپ یک صفت ارائه کرده، درین بیت صفت (مدح) را نیز میتوان شامل دانست.

(۱۳) نمیدانم درین بیت در مصراع دوم (معنی) است یا (یعنی)؟ - درین پنج بیت در مجموع صنعت (مبالغه) دیده میشود، یعنی افراط در افاده و توقعات که بنظر شاعر قابل قبول باشد، اما دیگران به مشکل پیسندند - درعین زمان در مصراع نهم صنعت (جمع) دیده میشود : (قتل، غارت، دزدی، خون، مرگ) ترکیباتی از قبیل ( بریده، تیغ)، (اسارت، قفس)، (مرگ سخن) این مبالغه را دلپذیر ساخته است..

(۱۴) درین دو بیت صنعت (التفات) بنظر میرسد - در مصراع اول التفات به حکم غایب - در مصراع دوم التفات به حکم متکلم - در مصراع سوم التفات به حکم متکلم و در چهارم التفات به حکم غایب صورت گرفته است.

(۱۵) درین بیت صنعت (التفات) به مشاهده میرسد: از متکلم به غایب - از غایب به مخاطب - و ترکیب (رگ، رگم) صنعت (حسن تعلیل) است.

(۱۶) درین سه بیت در مجموع صنعت (التفات) بنظر میرسد: متکلم- غایب / متکلم - مخاطب / متکلم- مخاطب/ - اما بیت سوم درعین زمان واجد صنعت (لف و نشر) است- و مصراع اخیر (چرا صیدت نگردیدم، نکردی تو شکار ما) یک افاده بدیع است..

(۱۷) درین بیت صنعت (حسن تعلیل) به مشاهده میرسد - یعنی علت و سبب حادثه ای را بیان کردن - هکذا از صنعت (تشبیه) استفاده شده که (روی معشوق) را (آفتاب) خوانده است.

(۱۸) درین بیت صنعت (تشبیه) بنظر میخورد : (مۀ نو) = (هلال خم ابرو).

(۱۹) درین بیت صنعت (حسن تعلیل) به مشاهده میرسد- بیت مرحوم سردار (شیون) به طور نمونه تقدیم است :  
در چمن سرو ترا دیده سر افکنده به خاک ..... وجه شرمندگیش قامت دلجوی تو بود

(۲۰) درین بیت صنعت (حسن تعلیل) به مشاهده میرسد- بیت دیگری از مرحوم (شیون) بطور نمونه :  
واژگون در نظر آمد به فلک قوس قرح ..... این نگون سازی اش از هیبت ابروی تو بود

(۲۱) درین بیت صنعت (تجنیس) بنظر میرسد، یعنی استعمال کلمات متشابه در یک بیت که در معنی متغایر باشند:  
کلمه (پیچیده) در مصراع اول معنی متفاوت دارد با (پیچ و تاب) و (پیچان) - بیت ذیل از مرحوم (شیون) بطور  
نمونه : باید همه در پیش خدا داد روند .... تا داد رس ملک خدا داد شود

(۲۲) درین بیت صنعت (حسن تعلیل) به مشاهده میرسد - این بیت بطور مثال تقدیم میشود :  
درین زمین چو تو خورشید طلعتی بوده است ..... و گر نه ماه بد ور زمین نمی گردید

(۲۳) درین بیت صنعت (مبالغه) به مشاهده میرسد- یک مثال مبالغه از مرحوم استاد (هاتف) :

ز هجر دوست چنان پیر و ناتوان شده ام ..... که چند بار اجل آمد و مرا شناخت

(۲۴) درین بیت صنعت (تجنیس) به مشاهده میرسد : (کلمه دیده هشت بار بکار رفته) - یک مثال از یک شاعر:  
چو طفلان ز چوگان و از گوی گوی ..... می ارغوان بر لب جوی جوی

(۲۵) درین بیت صنعت (تجنیس) دیده میشود: (کلمه لب هفت بار بکار رفته) - یک مثال از یک شاعر :  
به لبان شکرین تا بلبان آوردی ..... به لبان تو که جانم بلبان آوردی.

(۲۶) درین بیت صنعت (طباق و تضاد) به مشاهده میرسد : (گم به مقابل برون)، (تن به مقابل دل) .

(۲۷) درین بیت صنعت (مبالغه) دیده میشود، مثلاً:  
ز سیل دیده من نوح را خبر سازید.... که ساز کشتی دیگر کند که طوفان است

(۲۸) درین بیت صنعت (مبالغه) دیده میشود، مثلاً:  
کس از عقیق نمیبرد نام اگر میشد.....نگین لعل تو در خطه یمان پیدا (هاتف)

(۲۹) درین بیت صنعت (طباق و تضاد) دیده میشود : (هان به مقابل نی)، (عقل به مقابل دل).

(۳۰) درین بیت صنعت (طباق و تضاد) دیده میشود : (برهن زاده و گبر به مقابل مسلمان).

(۳۱) درین بیت صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود : (دیده، چشم، خواب) .

(۳۲) درین بیت صنعت (تجاهل) بنظر میرسد، یعنی خود را دانسته نادان قراردادن، و خود را گول زدن. مثال این  
صنعت در بیت (هاتف):  
چو رندان بر در دیوانگی دل میزند خود را ..... ولی نجوای وی در گوش من هوشیار را ماند

(۳۳) درین بیت صنعت (تکرار حسن) دیده میشود: (دیروز، امروز، امروز، فردا، فردا) - ولی در مصراع دوم  
(فردا که حال شد) حال درینجا بمعنی مجازی و غیر اصلی بکار رفته و با (از حال میروم) در تباین معانی قرارداد،  
لهذا صنعت (صنعت طباق و تضاد) باشد. بیٹی از واقف لاهوری در صفت (تکرار حسن): واقف قدری عشق بیاموز  
بیاموز....خوبست که انسان هنری داشته باشد .

## محترمه پوهندوی میرمن شیمیا غفوری

خلص سوانح این شاعره افغان از وبسایت افغان – جرمن آنلاین اقتباس شده است: خانم شیمیا غفوری تحصیلات ثانوی را در لیسه رابعه بلخی و تحصیلات لیسانس و مافوق لیسانس را در رشته انجیری زراعت در کشور بلغاریه تکمیل نموده ، سالیانی در کدر علمی پوهنخی زراعت پوهنتون کابل بحیث استاد تا رتبه پوهندوی تدریس کرده و در سال ۱۹۹۲ با شوهر و اولاد هایش مجبور به ترک وطن گردیده و در کشور جرمنی بحیث مهاجر پناهنده شده است. در ستون آرشیف نویسندگان وبسایت مذکور از سال ۲۰۱۳ به بعد ۳۷ شعر و مقاله بنام پوهندوی شیمیا غفوری درج شده و در جمله اشعار او (افق گنگ)، (مادر افغان)، (عشق و نفرت)، (چشم براه)، (گلایه زنان) و غیره شامل میباشند. مقالات پوهندوی شیمیا غفوری در مسایل اجتماعی و خاصاً به دفاع از حقوق زن نشر شده، قلم توانا دارد و به نثر سچه دری مسلط میباشد.

از جمله غزلیات پوهندوی شیمیا غفوری، سه غزل بحیث نمونه کلام منظومش اقتباس شده که اینک آنها را میخوانیم:

### مادر افغان

- (۱) دانی چه بود نامم، اینست قبای من ..... چادر بصرم سه گز، شش متره بیای من
- (۲) پیراهن سرخ من رنگ دل و گل دارد ..... آشفته کند حالم، فرسوده کلاه من
- (۳) درگوشه این جامه صد پاره جگر دارم ..... در نیمه راه خود بشکسته کمر دارم
- (۴) درظاهر آرامم، قلبم چو گل آتش ..... خاکستر خاموشم، بنهفته شرر دارم
- (۵) یک توتۀ دلبندم در خاک سیه خوابید ..... وان پاره دیگر هم، درملک عجم پائید
- (۶) تاهمره بیباکم جانم بوطن بسپرد ..... یک عاجزه هم دل را در سنگ زمان سائید

اما چو مرابینی، فکری بسرت آید : ..... کین بیوه زن نادان، بیچاره چه میداند  
او را نه سخن بر لب، نی کفش بیای وی ..... این بی سر وسامان را دوستی نمی شاید (۷)

یارا ! سخنی دارم، کو قدرت گفتاری؟ ..... از شوره چمن خواهم، کو فرصت یک کاری ؟  
لفظم بتو معنی نیست، دردم توجه میدانی ؟ ..... کان توتۀ زمین داند، چون رست به او ناری ! (۸)  
(نار درین مصراع بمعنی آتش)

عیش تو وعجز من، "مرهون" شهیدان است ..... ما را مبراز یادت، گرچه که نه آسان است  
درجوی وطن جاری، خون دل دلبندم ..... بنشسته به این ماتم هر مادر افغان است ... (۹)

### آزادی

- (۱۰) چلچراغ او نگردد رهنمای زندگی ..... تا به قلبم شمع آزادی نگردد مشتعل
- (۱۱) گرمرا قمچین کند چون طفل دیو نفس ..... کی توانم لاف آزادی ز نم با اهل دل
- (۱۲) کسب آزادیست مشکل، حفظ آن مشکلتر است ..... تابکی بی فکر و علم، از پی گفتار دل
- (۱۳) گروطن درجهل باشد، ملتش آزاد نیست ..... ملت جاهل شود درطول تاریخ مضمحل
- (۱۴) گر دل من صیقل از بغض و جفاکاری نشد ..... کی توان از دیگران طمع وفای محتمل ؟
- (۱۵) گر زمن ها ما نگردد، هیزم خودکشته ایم ..... من ز نم آتش بتو، توجان من را متصل
- (۱۶) فخر افغان زیستن در کلبه آزادی است ..... سازبهرکلبه اش از اشک و الفت، آب و گل

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

## برخیر ای زن

- هر قطره اشکی را که بچشم تو دیده ام..... هر آهی را که از لب سردت شنیده ام  
چون قطره ای ز دم به نگاهم رسیده است..... بر قلب من چو تیغ بران خلیده است (۱۷)  
("دم" در عربی بمعنی خون است)
- هر داغ سیزی را که به پشتت نهاده است..... قمچین خشم شوهرمغرور و مست تو (۱۸)  
هرگز نمیتوان به سرشکم فرونشست تا این..... چنین به بند بود پا و دست تو  
مویت که راز لیل سیه در درون اوست یا..... جلوۀ لطیف طلا را نهفته است  
چون شاخه های سرو و زمستانی درخت..... بار سفید برف عظیم را گرفته است (۱۹)  
اما عزیز من لب تو تا بکی چنین..... خاموش و خشک و پر از هراس از صدای مرد  
قلب اسیر تو گل من، تا بکی بود..... آزرده از جفای زبان و جفای مرد (۲۰)

پوهندوی شیما غفوری بعد از آموختن زبان در کشور آلمان در رشته های مالی و قرضداری و جذب خارجیها (انٹیگریشن) تحصیل کرده و هم در امور اجتماعی رضاکارانه خدماتی انجام داده تا اینکه بحیث رئیسه (انجمن غیرانتفاعی صنایع دستی افغانها) که فعلا بنام (انجمن کمک رسانی به افغانها) نامیده میشود انتخاب گردیده و ازین طریق به افغانها در جرمنی و هم بداخل افغانستان کمک میرساند و هم برای انکشاف سهم فعال زن افغان در امور اجتماعی و رسیدن به مرحله تساوی حقوق زن از طریق قلم و قدم مبارزه جدی را تعقیب کرده است.

پوهندوی شیما غفوری درین اواخر سفری به کابل داشته و ضمن دیدارها با موسسات اجتماعی و جامعه مدنی و انجمن های مدافع از حقوق زن، پیشنهادی تحت عنوان " طرح پیشنهادی برای موقف زنان افغان به دولت افغانستان" در ۱۰ ماده به حکومت افغانستان تسلیم کرده است - پیشنهادت او در میدیای کابل و هم در افغان - جرمن آنلاین نشر شده اند.

یادداشت: اشعار هردو شاعر از آرشیف هایشان از وبسایت وزین افغان - جرمن آنلاین نقل شده، و در حالیکه چشمان این تالیپست ۸۷ ساله نیز چندان روشنایی ندارند، اگر در نقل اشعار اشتباهات تایپی رخ داده باشد، شاعران محترم خودشان لطفا آنرا تصحیح نمایند.

- (۱) ملتفت میشوید که غزل ذیل در شش بند سروده شده و هر بند، مانند رباعی، دو بیت بدون ردیف دارد، یعنی مصراع سوم هر بند با سه مصراع هر بند دارای عین قافیہ نمیباشد، و در هر شش بند این صنعت (حذف ردیف) بکار رفته - این صنعت را شاعران نو کار رعایت نمیتوانند.
- (۲) درین بیت صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود: (قبا، جامه، شش متره ایزار)، (سرخ، دل، گل - هر سه دارای عین رنگ): یک بیت بطور نمونه ازین صنعت تقدیم میشود:
- تا نظر بر چهره ها می افگنی ..... غیر ترس و وحشت و کابوس نیست  
(۳) در بیت اول صنعت (حسن تعلیل)، یعنی مطلبی را در قید قوافی بیان کردن: یک نمونه این صنعت از مرحوم (شیون): عمریست فلک دشمن من گردیده ..... دل پر غم و دردمند تن گردیده
- (۴) در بیت دوم صنعت (طباق و تضاد) به مشاهده میرسد: (ظاهر آرام به مقابل قلب گل آتش)، ( خاکستر خاموش به مقابل نهفته شرر).
- (۵) درین بیت صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود: ( خاک سیه، ملک عجم) - (توته - پاره).
- (۶) درین بیت صنعت (طباق و تضاد) دیده میشود: (بیباک به مقابل عاجزه)، ( دل به مقابل سنگ) - دیگر اینکه (عاجزه) بمعنی غیر حقیقی بکار رفته و اینهم صنعت (توریه و ابهام) است.
- (۷) درین بیت صنعت (التفات) به مشاهده میرسد: (مخاطب- متکلم/ غایب - غایب/) یک نمونه ازین صنعت از مرحوم شیون: مرنج از بیش و کم، سودی نبخشد قیل و قال ..... دیوانه را راه گریز از حلقه زنجیر نیست
- (۸) درین بیت صنعت (التفات) دیده میشود: (مخاطب، متکلم/ مخاطب-غایب): یک نمونه ازین صنعت: صبح آمد یار بر بالین من از ناز گفت ..... آفتاب بر سر آمد، بر نمی خیزی هنوز؟

د پانو شمیره: له ۱۲ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

(۹) درین بیت صنعت ( تلمیح) دیده میشود ، یعنی اتکاء به مقدسات (شهیدان) و(جوی خون وطن)- هکذا در مصراع دوم (که نه انسان است) بمعنی مجازی بکار رفته که صنعت (توریه یا ایهام) است. یک نمونه از صنعت (تلمیح): حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری ..... آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری (اتکاء به مقدسات: یوسف، عیسی (ع) (۱۰) این غزل در مقطع خود بی ردیف و بی قافیه است، اما قوافی در هفت بیت ماهرانه حفظ شده، و اینهم یکی از صنایع ادبی به ارتباط (ترک ردیف) بشمار میرود که در اشعار شاعران نو کار نتوان یافت.

(۱۱) درین بیت صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود، یعنی استعمال معانی در شعر که با هم نسبت داشته باشند: کلمات(چلچراغ، شمع، مشتعل) در بیت نمبر (۱۱)- یک مثال ازین صنعت: جز فساد و کفر و فحشاء و شراب خصلت این دله و دیوس نیست

(۱۲) درین بیت صنعت (توریه و ایهام) دیده میشود، یعنی استعمال کلمه ای که دو معنی داشته باشد، مثلاً (گر مرا قمچین کند) که بمعنی مجازی بکار رفته است. یک مثال ازین صنعت: (رسید تیغ بکف، صبح بر سرم دلدار....که آفتاب کشیده است تیغ، سر بردار) درین بیت تیغ اول کارد یا خنجر آله قاتله است - تیغ دوم ( آفتاب کشیده تیغ = آفتاب طلوع کرده) معنی دارد.

(۱۳) درین بیت صنعت (التفات) دیده میشود:(غایب - مخاطب) و (جهل، جاهل) نیز در جمله صنایع بشمار آید. یک مثال ازین صنعت: ز دل کشیدیم صداهای زنده باد افغان ..... بروی گنبد نیلیست تا خرام هلال

(۱۴) درین بیت صنعت (التفات) دیده میشود : ( متکلم -غایب) : یک مثال ازین صنعت از (سعدی) : ازین حدیث گذشتیم و یک سخن باقیست ..... تو خوش حدیث کنی (سعدیا) بیا و بیار .

(۱۵) درین بیت صنعت (توریه و ایهام) دیده میشود، یعنی شاعر کلمه ای بکار برد که دارای دو معنی باشد: (هیزم خود کشته) بمعنی مجازی بکار رفته - هکذا درین بیت (هیزم و آتش) نمودار صنعت (طباق و تضاد) باشد. مثال (توریه و ایهام) : کردند تمام خانه ها ی تو خراب ..... ای خانه خراب تا بکی صبر کنی؟ (خانه خراب) دو معنی دارد. مثال (طباق و تضاد): ز بهر جستجویت صبح تا شام ..... نه مسجد نی کلیسا میگذارم : (صبح، شام)، (مسجد، کلیسا) .

(۱۶) درین بیت صنعت (طباق و تضاد) دیده میشود : ( اشک، الفت)، (آب ، گل) - ("ساز" در مصراع دوم سیغۀ امر فعل ساختن است): یک مثال از صنعت طباق و تضاد :

نی و سوسۀ دنیا، نی فکر و غم عقبا ..... جز می نکند در من یک ذره اثر ساقی

(۱۷) درین بیت صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود ، یعنی استعمال معانی در شعر که باهم نسبت داشته باشند: ( اشک، چشم)، (آه، لب)، (خون، تیغ) - یک مثال از(شبنون):

ترا نکتابی و کالر، مرا تنها یخن نبود....اگر گویم خیانت کرده ای، بیجا سخن نبود: ( نکتابی، کالر، یخن).

(۱۸) در مصراع اول صنعت (توریه و ایهام) دیده میشود : (داغ سبز) که بمعنی مجازی استعمال شده- در مصراع دوم صنعت (مراعات النظیر) به مشاهده میرسد: ( خشم، مغرور، مست) - (پا، دست) نیز در جمله صنایع بشمار روند.

(۱۹) در مصراع اول صنعت(تشبیه) بنظر میخورد: (موی به لیل(شب)تشبیه شده) - در مصراع دوم (جلوه لطیف طلا) به (موی زرد) تشبیه شده - در مصراع سوم و چهارم (بار سفید شاخه های زمستانی درخت) به (برف) تشبیه شده است - این دو بیت که در آن سه رنگ موی (سیاه، طلایی و سفید) بسیار عالی تصویر شده، نمونه بسیار عالی صنعت (تشبیه) میباشد .

(۲۰) در بیت اول صنعت (مراعات النظیر) دیده میشود : ( خاموش، خشک، پر از هراس) - در بیت دوم (اسیر، آزرده) نیز عین صنعت است - ولی در مصراع چهارم (جفای زبان) که بمعنی مجازی (دشنام دادن یا دروغ گفتن) استعمال شده، صنعت (توریه یا ایهام) است .

پیرامون صنایع ادبی و اصطلاحات خاص آن

حدود ۱۵ سال قبل درین باره دو مقاله در مجله آئینه افغانستان نوشته بودم، شعراء و دانشمندان افغان نیز نظریاتی ارائه کردند- مشکل درین بود و هنوز هم هست که علماء و ادبای افغانستان از قبیل مرحومین استاد قاری عبدالله خان و استاد صوفی عبدالحق بیتاب که هر دو ملک الشعراء وقت خود بودند، هر کدام در علوم بدیع و بیان رساله هایی نوشته بودند، از قبیل ( قواعد ادبیه- فن معنی) بقلم مرحوم استاد قاری عبدالله و (علم بدیع - قافیه و عروض - گفتار روان در علم بیان - علم معانی) بقلم مرحوم استاد بیتاب - این رساله ها در پوهنخی ادبیات تدریس میشد، ولی اصطلاحات و نامگذاری صنایع ادبی مشابه و یکسان نبود - هکذا کتب و رساله درین باب از ایران نیز مورد استفاده

قرار می‌گرفت که وضع انتخاب عناوین و نامگذاری اصطلاحات صنایع ادبی را مشکلتر ساخته بود. برای رفع این مشکل من در امریکا از مرحوم مغفور ملک الشعراء استاد محمد طاهر (هاتف) تقاضا کردم تا بمنظور معیاری ساختن این اصطلاحات رساله ای تدوین کنند. استاد مرحوم به تقاضای من لیبیک گفتند، بشرطیکه من هم حتی المقدور در زمینه همکاری کنم. استاد (هاتف) اکثر نمونه های صنایع ادبی (ابیات) را از دیوان مرحوم سردار محمد رحیم (شبیون) انتخاب کردند، اما عناوین صنایع را از قدما (قاری، بیتاب و امثالهم) انتخاب نمودند، اگرچه من طرفدار تغییر و تبدیل این عناوین بودم و استم، اما فرصت اینکار میسر نشد و رساله استاد هاتف در شش شماره مجله آئینه افغانستان نشر گردید. گویا بار اول همه صنایع ادبی مربوط به علوم (معانی، بدیع و بیان) به ابتکار مرحوم استاد (هاتف) قسماً بشکل معیاری ترتیب اما با اصطلاحات قدیمی نشر گردید.

صنایع ادبی شعر را برانزده، جذاب و دلنشین میسازد و بر کیفیت معانی می افزاید، و تشخیص این صنایع نیز از طریق معیارهای علوم معانی، بدیع و بیان میسر مییاشد. به عقیده مرحوم استاد (هاتف) " بیان در لغت بمعنی ایضاح و ظاهر ساختن و در اصطلاح عام بیان قواعدی است که بوسیله آن یک مصراع یا یک جمله به عبارات مختلف آورده شود. با دانستن علم بیان به اسرار و آئین و رسوم کلام ادبی آشنا میشویم و علم بیان را " علم رمز گشایی سخن ادبی خوانده اند." در اشعار دو شاعره افغان انواع صنایع و ظرافت های ادبی به مشاهده میرسند که در حدود توان در نمونه های بالا توضیح شده اند. این بار اول است که یک پروژه ادبی به اساس معیارهای علوم معانی و بدیع و بیان تحت ارزیابی قرار میگیرد، ولو نقایص زیادی هم داشته باشد، هدف من از تقدیم این پروژه اینست تا شاعران و ادیبان افغان این نوع ارزیابی را تعقیب کنند تا افغانها با صنایع ادبی خوبتر آشنا گردند.

من برای تشخیص صنایع ادبی شامل در اشعار خانم صالحه واصل و هاب و پوهندوی خانم شیما غفوری از رساله مرحوم استاد (هاتف) استفاده کرده ام که شاید شاعران و دانشمندان دیگر با این عناوین و اصطلاحات و یا با تشخیص من موافق نباشد، که حق مسلم شان است، زیرا از یک جانب نامگذاری صنایع ادبی تا کنون بشکل معیاری در نیامده و از جانب دیگر دریک بیت بعضاً بیشتر از یک صنعت به مشاهده میرسد که مثالهای آن در بالا آمده است. اینهم کاملاً مفهوم و مجاز است اگر مثلاً کسانی صنعت (التفات) و صنعت (طباق و تضاد) را به نامهای دیگری معرفی کنند.

#### این پیشنهاد به دانشمندان ذیل ارسال گردیده و بعد از وصول نظریات آنها به قسم یک رساله نشر خواهد شد:

- ۱) جناب استاد محمد نسیم اسیر، ملک الشعراء افغانها ی مهاجر- جرمنی
  - ۲) جناب استاد محمد اسحق نگارگر، شاعر، ادیب و مولانا شناس افغان - انگلستان
  - ۳) جناب استاد عبدالوهاب فرزانه (غافل)، شاعر و بیدل شناس افغان - امریکا
  - ۴) جناب استاد عبدالصمد و هاب زاده (فریار) شاعر، ادیب و بیدل شناس افغان - جرمنی
  - ۵) جناب استاد سید عبدالقادر (جاهد) ، شاعر، ادیب و بیدل شناس افغان - امریکا
  - ۶) جناب استاد خلیل الله ناظم باختری ، شاعر، ادیب و بیدل شناس افغان - جرمنی
  - ۷) جناب پوهاند غلام صفدر پنجشیری، سابق آمر دیپارتمنت های دری و عربی، پوهنتون کابل
  - ۸) جناب پوهاند داکتر ذبیح الله التزام، شاعر، ادیب و بیدل شناس افغان - امریکا
  - ۹) جناب ولی احمد نوری ادیب، نویسنده و سنگر دار زبان سچه دری -- فرانسه
  - ۱۰) جناب استاد عبدالرشید بینش ، خطاط نامدار، ادیب، نویسنده، نقاد ادبی - امریکا
  - ۱۱) جناب استاد عبدالعلی نور احراری، شاعر، ادیب و محدث افغان - امریکا
  - ۱۲) جناب استاد داکتر سید عبدالله کاظم، نویسنده و نقاد مسایل علمی و ادبی - امریکا
  - ۱۳) جناب کاندید اکادمیسین استاد محمد اعظم سیستانی نویسنده و نقاد مسایل علمی و ادبی - سویدن
  - ۱۴) جناب آقای سید مسعود فارانی، شاعر، نویسنده و نقاد ادبی - جرمنی
- نظریات دانشمندان محترمی که تا کنون رسیده و پروژه و القاب را منظور کرده اند، متعاقباً نشر خواهد شد.

E-MAIL : [afghanmirror@yahoo.com](mailto:afghanmirror@yahoo.com)

PHONE (۹۰۹) ۶۲۵ ۸۰۵۱

د پانو شمیره: له ۱۴ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ